

طرفداران قانون جذب سه دسته استدلال می آورند تا مدعای خود را اثبات کنند. یکسری استدلال هایشان ارائه شواهد تجربی است و داستان های بسیاری در این زمینه از زندگی افراد مختلف نقل می کنند. کسانی که در ایران قانون جذب درس می دهند داستان زندگی شان یک پی رنگ مشترک دارد و آن اینکه همه بدبخت بودند و با عمل به قانون جذب الان در قله های موفقیت می درخشند؛ این یک روش است.

روش دیگر استدلال های شبه علمی است. مثلا ادعا می کنند روانشناسی مثبت گرا این مطلب را اثبات کرده است. علاوه بر روانشناسی از مباحث فیزیک کوانتوم هم استناد می کنند و می گویند انرژی های مشابه همدیگر را جذب می کنند در حالی که این قانون برخلاف تمام قوانین فیزیک است و اساسا در فیزیک انرژی های مشابه همدیگر را دفع می کنند یا ادعا می کنند افکار تبدیل به اجسام می شوند. سومین نوع استدلال طرفداران قانون جذب، استدلال های دینی است مثل اینکه حدیث داریم هر طور تفال کنی همان می شود یا خواب را هرطور تعبیر کنی همان می شود. اینها از این روایات می خواهند نتیجه بگیرند هر طور فکر کنی همان می شود.

اولین شیوه استدلال اینها بسیار تاثیرگذار است و افراد را کاملا متقاعد می کند و طرف پس از شنیدن ده ها داستان در این رابطه کاملا این قانون را باور می کند. استدلال به این نمونه ها موقعی قابل قبول است که روشمند باشد یعنی ما ده نفر را بیاوریم و قانون جذب را به آنها یاد دهیم و نتیجه بگیرند و به موفقیت برسند. این یعنی استناد به شواهد تجربی درست و قابل قبول. اگر کسی علمی کار کند نمی گوید ما قانونی داریم که صد درصد درست است چون ما هیچ قانون نداریم که همیشه درست باشد.

افزایش افسردگی در مثبت گرایان افراطی

کتابی هست به نام «مثبت فکر نکنید» که توسط یک روانشناس آلمانی نوشته شده است. ایشان می گوید ۲۰ سال در کشورهای مختلف روی گروه های مختلف کار علمی کردم و بعد یافته های خودش را گزارش می دهد. ایشان می گوید کسانی که مثبت اندیشی افراطی دارند یعنی می گویند هر چه فکر کنی همان می شود، در میان مدت کارایی و عملکردشان پایین می آید و در بلندمدت افسردگی شان بالا می رود. ایشان معتقد است ما به فکر کردن درباره بدبختی و امور منفی نیاز داریم تا انگیزه پیدا کنیم و به سمت خوشبختی گام برداریم ولی مثبت اندیشی افراطی این انگیزه را در ما از بین می برد. طرفداران قانون جذب نمی گویند عمل نکنید و با ذهن به همه چیز می رسید بلکه می گویند عمل کنید، تلاش کنید ولی گفتنش مهم نیست چون چیزی که آموزش می دهند ذاتا طردکننده منطق عمل گرایی است و مقتضیات عمل را در ما از بین می برد.

بله، ذهن روی روان ما، روی رفتار ما تاثیر می گذارد ولی نمی تواند روی اجسام و افراد دیگر تاثیر بگذارد چون خارج از اراده ماست. قانون جذب اینجا مشکل پیدا می کند. لذا بسیاری از تجربیاتی که اینها ذکر می کنند تاثیر نیروهای بیرونی است که این اتفاق را رقم زده است نه نیروی خود فرد. اساسا طرفداران قانون جذب حرفشان این است که خدا نیروی درونی ما است و پیامبران این را فهمیدند ولی اگر به مردم می گفتند مردم باورشان نمی شد. درست است که حرف های اینها گاهی به سمت وحدت وجود می رود ولی حرف های عامیانه آنها به سمت کثرت وجود می رود و اینطور تلقین می کنند که خود تو خدا هستی.